

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۱۹ - ۲۹۹

انگیزه بزهکاری، میان‌کنش اخلاق و حقوق کیفری

مجتبی ملک افضلی اردکانی^۱

محمدعلی مهدوی ثابت^۲

فیروز محمودی جانکی^۳

چکیده

وجدان عمومی جامعه خواهان تساوی همگان در برابر قوانین کیفری است اما در عین حال، میان دو بزهکار که یکی با انگیزه‌های غیر اخلاقی مرتکب جرم شده و دیگری با انگیزه‌های اخلاقی و شرافتمندانه، قائل به تفاوت است؛ چنانکه در اخلاق نیز ارزش فعل به نیت فاعل وابسته است. نیت، همانند انگیزه به فاعل نیرو می‌دهد و جهت رفتار را برای وصول به هدف، مدیریت می‌کند. بدین ترتیب می‌توان انگیزه بزهکاری را یک میان‌کنش اخلاق و حقوق کیفری به حساب آورد. رویکرد قانونگذار به انگیزه اما بدون مناقشه و چالش نیز نبوده است؛ همواره مخالفان و موافقان زیر لوای «پاسداشت اخلاق» به نقد این رویکرد پرداخته‌اند. امکان ارتکاب بزه با انگیزه‌های اخلاقی از یک سو و نقد و بررسی دیدگاه مخالفان و موافقان توجه حقوق کیفری به انگیزه، موضوع این مقاله است. رهاورد پژوهش، ترجیح مشروط دیدگاه موافقان است؛ حقوق کیفری در تحقق جرم باید «فعل‌مدار» باشد و به جز در مقام ضرورت، برای انگیزه اخلاقی یا غیر اخلاقی مرتکب نقشی قائل نشود اما در تعیین مجازات‌های تعزیری - که به حاکم جامعه اسلامی سپرده شده است - «فاعل‌مدار» باشد تا با توجه به ابعاد مختلف شخصیت بزهکار و از جمله انگیزه او، مناسب‌ترین مجازات را در محدوده اختیاراتش برگزیند.

واژگان کلیدی

انگیزه، نیت، اخلاق، حقوق کیفری.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: malekafzali@yazd.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: firouzmahmoudi@ut.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۲/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

طرح مسأله

مرتکب یک جرم عمدی باید علاوه بر آگاهی نسبت به رفتار خویش، قصد هم داشته باشد؛ به تعبیر فقها «عالما و قاصدا» رفتار را مرتکب شده باشد. ماده ۱۴۴ از کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی در مقام تبیین قصد بزهکار بر آمده است:

«ماده ۱۴۴- در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

همانگونه که پیداست ماده فوق از دو نوع قصد سخن گفته است: «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» که در همه جرایم عمدی احراز آن توسط دادگاه لازم است و در فقه جزایی «قصد فعل» نامیده می‌شود و دیگری «قصد نتیجه» که مخصوص جرایمی است که تحقق آنها - به حکم قانون - منوط به حصول نتیجه‌ای خاص می‌باشد و در دکترین و رویه قضایی به «جرایم مقید به نتیجه» یا - به اختصار - «جرایم مقید» مشهورند؛ به عنوان مثال برای تحقق اصلی‌ترین نوع جرم قتل عمد (موضوع بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) لازم است احراز شود که مرتکب، قصد فعل روی قربانی را داشته؛ یعنی عمدا رفتاری را روی قربانی انجام داده و علاوه بر آن - چون تحقق قتل عمد، از سوی قانون به حصول مرگ یا ازهراق نفس قربانی منوط شده است - قصد مرتکب در ازهراق نفس قربانی نیز باید احراز شود.

بررسی دقیق‌تر قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که از جرم و مجازات سخن گفته‌اند حکایت از آن دارد که قانونگذار نوع دیگری از قصد را نیز به رسمیت شناخته و برای آن اثرات متفاوتی را قائل شده است؛ بدون آنکه در میان قواعد کلی حقوق کیفری در کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی از آن یاد کند و تعریفی از آن داشته باشد؛ به عنوان مثال ماده ۵۱۱ از کتاب تعزیرات قانون اخیر چنین مقرر داشته است:

«ماده ۵۱۱ - هر کس به قصد بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی، تهدید به بمب گذاری هواپیما، کشتی و وسائل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب گذاری شده است علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.»

در ماده فوق که بیانگر یک جرم عمدی است، مرتکب باید تهدید به بمب‌گذاری یا ادعای آن را با قصد انجام داده باشد نه اینکه مثلا کسی با گذاشتن سلاح روی شقیقه‌اش او را مجبور به این کار کرده باشد. از سوی دیگر چون تحقق این جرم به حصول نتیجه خاصی منوط نشده، قصد نتیجه، سالبه به انتفاء موضوع است و نیازی به احراز ندارد؛ لذا «قصد بر هم زدن امنیت

کشور و تشویش اذهان عمومی» نه قصد فعل است نه قصد نتیجه. در واقع، این یک قصد خاص است که قانونگذار وجود آن نزد مرتکب را شرط تحقق جرم موضوع ماده ۵۱۱ دانسته است؛ بدون آنکه برایش مهم باشد در عمل امنیت کشور بر هم زده می‌شود یا نمی‌شود یا اذهان عمومی مشوش می‌شود یا نمی‌شود. به نظر او تنها کسی مرتکب این جرم شده که در باطن خویش چنین قصدی را داشته باشد؛ بنابراین اگر قصد مرتکب شوخی یا سرگرمی یا هر قصد دیگری باشد، او مرتکب این جرم نشده و برای مجازات کردن او باید به دنبال تطبیق رفتارش با جرم دیگری در قانون بود. این «قصد خاص» در دکترین حقوق کیفری به «انگیزه» شهرت یافته است؛ البته قانونگذار - که چندان به اصول و فنون قانونگذاری ملتزم نیست - گاهی با الفاظ دیگری همچون «با هدف ...» و «به منظور ...» نیز از این قصد یاد کرده است

ناگفته پیداست که انگیزه تا چه میزان بر مفهوم «نیت» به عنوان معیار ارزش رفتار در اخلاق اسلامی انطباق دارد. چنین است که می‌توان انگیزه را «میان کنش اخلاق و حقوق کیفری» دانست.

انگیزه در حقوق کیفری امروز ایران کارکردهای متنوعی دارد؛ گاهی مانند ماده ۵۱۱ تعزیرات - که ذکرش گذشت - شرط تحقق برخی از جرایم تعزیری است؛ گاهی مستند به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ملاکی برای تعیین نوع و میزان دسته‌ای از مجازات‌های تعزیری است که قانون برای تعیین آنها قاضی را در محدوده‌ای منخیر کرده است؛ گاهی - اگر انگیزه‌ای «شرافتمندانه» باشد - مستند به ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی یکی از جهات تخفیف در مجازات تعزیری است و گاهی نیز با تغییر نوع جرم، تغییر در آیین دادرسی را باعث می‌شود؛ مانند آنچه در مورد جرایم سیاسی وجود دارد که بودن «انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» و نبودن «قصد ضربه زدن به اصل نظام» نزد مرتکب موجب می‌شود اگر اتهام او ارتکاب یکی از جرایم مذکور در ماده ۲ «قانون جرم سیاسی» باشد، جرمش «سیاسی» تلقی شده و با حضور هیأت منصفه و علنی رسیدگی شود و امتیازات دیگری را در تحمل کیفر و پس از آن داشته باشد.

رصد تحولات قانونگذاری در حقوق کیفری حکایت از آن دارد که هرچه به پیش می‌رویم توجه قانونگذار به «انگیزه» و تمایل او به ایفای نقش این مؤلفه روانی بیشتر می‌شود. اگر روزی «عدم توجه به انگیزه بزهدار» یک اصل بود، امروزه با کثرت مستثنیات قانونی، به کار بردن لفظ «اصل» در مورد آن دشوار می‌نماید.

رویکرد روزافزون قانونگذار به انگیزه اما بدون مناقشه و چالش نیز نبوده است؛ همواره متفکرانی زیر لوای «پاسداشت اخلاق» با این رویکرد مخالف بوده‌اند؛ همچنانکه مدافعان نیز زیر همین پرچم به منافسه با آنان پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، اخلاق، مهمترین میدان رویارویی

موافقان و مخالفان ورود انگیزه به حقوق کیفری بوده است. مخالفان، از جمله، نگران دخالت حکومت در ضمائر و باطن شهروندان هستند که می‌تواند به نقض آزادی‌های آنان و روا داشتن هر گونه ستمی در اثر باز بودن بیش از حد قضاوت بینجامد. از سوی دیگر غیر قابل اثبات و احراز بودن انگیزه و غیر اخلاقی بودن گره زدن مجازات با این مقوله غیر قابل اثبات نیز همواره مورد اشاره مخالفان بوده است؛ همچنانکه مدافعان بر نبود تفاوت میان شیوه اثبات انگیزه با سایر مؤلفه‌های روانی همچون علم و قصد و لزوم توجه به انگیزه برای فاصله افکندن میان تبهکاران زشت‌سیرت و دیگر مرتکبان تأکید دارند.

مقاله پیش رو بر آن است تا با تبیین نسبت میان اخلاق و بزهکاری به داوری در مورد میزان اخلاقی بودن رویکرد قانونگذار در توجه به انگیزه بنشیند. در این راه، حقوق کیفری فرانسه نیز با توجه به جایگاه خاصی که در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران دارد، به مناسبت مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد اما در نخستین گام، لازم است با چیستی انگیزه، تعریف دقیق آن در حقوق کیفری و جایگاه آن به عنوان یک میان‌کنش اخلاق و حقوق کیفری آشنا شویم.

۱- چیستی انگیزه

۱-۱- انگیزه در لغت

انگیزه، واژه‌ای است فارسی به معنای سبب و باعث چیزها و موجب و علت آنها. این واژه از نظر ساختاری، اسمی است که از مصدر انگیزیدن و انگیزیدن - به معنای به حرکت درآوردن - گرفته شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه انگیزه) گرچه امروزه واژه انگیزه، یادآور دانش روانشناسی است؛ بررسی نوشته‌های فارسی قدیمی، نشان از کاربرد دیرینه این واژه نزد فارسی‌زبانان دارد؛ کاربردی که به قرن‌ها قبل از ایجاد دانشی با عنوان «روانشناسی» بر می‌گردد؛ به عنوان مثال از «انوار سهیلی»، کتابی ادبی و اخلاقی، نگاشته شده در قرن دهم به قلم کمال‌الدین حسین بیهقی است که: «گمان مبر که قصه دمنه، انگیز حسودان باشد.» (معین، ۱۳۹۲، ذیل واژه انگیز) یا از گرشاسب‌نامه، اثر اسدی طوسی، شاعر قرن پنجم هجری که: «بدان که انگیزش است و شمار، همیدون به پل صراطت گذار» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه انگیزش)

معادل واژه انگیزه در زبان عربی کلمات «باعث» و «دافع» است. در قوانین برخی از کشورهای عربی از واژه دافع و در برخی دیگر از کلمه باعث استفاده شده است؛ (عیاد الحلبي، ۱۹۹۷، ۳۴۹) در علوم اسلامی از جمله فقه و اخلاق غالباً با کلمات «نیت» یا «داعی» و گاهی هم با کلمه «قصد» از انگیزه یاد کرده‌اند.

معادل واژه انگیزه در زبان فرانسوی واژه «mobile» است. دائره‌المعارف «لاروس» mobile را «علت فاعلی» دانسته و آن را چنین تعریف می‌کند: «علتی که باعث یک اقدام می‌-

شود؛ علتی که برخی رفتارهای فرد را تعیین می‌کند.^۱ در زبان انگلیسی motive معادل انگیزه است. فرهنگ‌های لغت انگلیسی، motive را هدف و مقصودی دانسته‌اند که به دنبال یک رفتار است. (آ. مارتین، ۲۰۰۶: ۲۹۹) «mobile» و «motive» هر دو در فعل لاتین «movere» ریشه دارند. movere یعنی «حرکت می‌کند» (برناردینی، ۲۰۰۳: ۳۹۸) کلمه emotion نیز که در زبان انگلیسی به معنای هیجان است از همین ریشه است. (فرجی، ۱۳۷۱: ۲)

۱-۲- انگیزه در دانش روانشناسی

از آنجا که انگیزه در رفتار انسان مؤثر است، مورد توجه همه علوم مختلفی است که به تحلیل رفتار انسانی می‌پردازند؛ از جمله حقوق و جرم‌شناسی اما نمی‌توان جایگاه این واژه و مباحث پیرامون آن را در دانش روانشناسی منکر شد. حقوقدانان و جرم‌شناسان و دانشمندان سایر علمی که به انگیزه می‌پردازند در تعریف خویش از انگیزه، تا حدود زیادی از روانشناسی تأثیر پذیرفته‌اند. با این مقدمه و با هدف دستیابی به نمایی کلی از انگیزه، نگاهی به تعریف روانشناسان از آن داریم.

به اعتقاد روانشناسان، انگیزه عاملی درونی است که رفتار شخص را بر می‌انگیزد و جهت می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد. موری^۲ در کتاب خویش «انگیزش و هیجان»^۳ این تعریف را مورد اجماع روانشناسان دانسته است. (ج. موری، ۱۳۶۳: ۴) عمده نویسندگان ایرانی نیز مشابه همین تعریف را در آثار خویش دارند. (فرجی، ۱۳۷۱: ۲) و (شعاری نژاد، ۱۳۵۱: ۳۷۳) در تعریفی دقیق‌تر، انگیزه عبارت است از فرآیندهایی که به رفتار، انرژی و جهت می‌دهند. «انرژی» حاکی از آن است که رفتار نیرو دارد؛ یعنی نسبتاً نیرومند، شدید و پایدار است و «جهت» نشان می‌دهد که رفتار، هدف دارد؛ یعنی به سمت مقصود یا نتیجه خاصی گرایش دارد.

همین جا مناسب است ذکر شود که در اخلاق اسلامی نیز کارکرد اصلی «نیت»، شکل-دهی یا همان جهت‌دهی به رفتار انسان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۲۴۴-۲۴۹) خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكَلْتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدِي سَبِيلًا» (سوره نور، آیه ۲۱) یعنی: «بگو هر کسی بر اساس ساختار روانی خود عمل می‌کند پس پروردگار شما بهتر می‌داند که چه کسی راه یافته‌تر است.» در بعضی از روایات، «شاکله» به نیت تفسیر شده است؛ از جمله از امام صادق (ع) منقول است که «الْثَّيْبَةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا وَ إِنَّ الثَّيْبَةَ هِيَ الْعَمَلُ. قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكَلْتِهِ؛ يَعْنِي عَلَىٰ نَيْتِهِ.» یعنی «نیت برتر از عمل است اصلاً نیت همان عمل است سپس آیه قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكَلْتِهِ را تلاوت فرمود و

1- <http://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/mobile>

2 - Murray

3 - Motivation and Emotion

اضافه کرد منظور از شاکله، نیت است.» (الحر العاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۱)
 در مقام جمع‌بندی باید گفت از منظر دانش روانشناسی «انگیزه» عبارت است از عامل و نیروی درونی که رفتار فرد را موجب می‌شود و در جهت معین سوق می‌دهد و او را به طور آشکار، به فعالیتی خاص وا می‌دارد. «انگیزه» مفهومی است دو منظوره؛ هم به منبع و منشأ (موتور محرکه) رفتار اشاره دارد و هم به نتیجه و هدف رفتار. پس انگیزه از حیث تصور، مقدم بر رفتار است، و از حیث تحقق خارجی، مؤخر و مترتب بر رفتار. (شجاعی، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۰)

۱-۳- انگیزه در دانش حقوق کیفری

هیچیک از قوانین ایران از بدو قانونگذاری تاکنون به تعریف و ماهیت انگیزه بزهکاری نپرداخته‌اند اما قوانین برخی از کشورهای دیگر در مقام تعریف انگیزه برآمده‌اند؛ از جمله قانون مجازات سوریه - مصوب ۱۹۴۹/۶/۲۲ - در ماده ۱۹۱ چنین می‌گوید: «انگیزه، علتی است که فاعل را به ارتکاب فعل وا می‌دارد یا غایت دوری که فاعل آن را در نظر دارد.»^۱ با عنایت به اینکه عمده قوانین کیفری و رویه قضایی کشورهای مختلف تعریفی از انگیزه به دست نداده‌اند به سراغ دکتربین حقوق کیفری می‌رویم تا مفهوم انگیزه را در آن واکاوی کنیم.

در بین نویسندگان ایرانی و فرانسوی حقوق کیفری تعاریف بسیار متنوعی از انگیزه مشاهده می‌شود که می‌توان آنها را بر دو دسته کلی تقسیم نمود:

الف- تعاریفی که به ماهیت انگیزه اشاره نداشته و تنها به یکی از کارکردهای آن پرداخته‌اند.

بسیاری از نویسندگان حقوق کیفری در فرانسه بدون آن که متعرض ماهیت انگیزه شوند، تنها به بیان به یکی از کارکردهای انگیزه (سوق دادن فرد به سوی ارتکاب جرم یا جهت‌دهی به رفتار به عنوان هدف غایی) بسنده کرده یا در تعریف آن از تعبیری کلی و مبهم همچون «عامل روانی» و «تمایل درونی» برای تبیین ماهیت انگیزه استفاده نموده‌اند؛ به عنوان مثال کنن^۲، لوروا^۳، ویسانتینی^۴ کلهمان^۵ و رنو^۶ انگیزه را «علت شخصی» می‌دانند که فرد را به ارتکاب جرم وا می‌دارد. (کنن، ۲۰۰۷: ۶۶؛ لوروا، ۲۰۱۰: ۲۱۵؛ کلهمان و ویسانتینی، ۲۰۰۹: ۶۹ و رنو، ۲۰۱۰: ۱۳۵) پیناتل^۷ و دریر^۸ نیز از جمله دیگر نویسندگان فرانسوی هستند که بدون اشاره به ماهیت

1 - www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws

2 - Canin

3 - Leroy

4 - Vicentini

5 - Clement

6 - Renout

7 - Pinatel

8 - Dreyer

انگیزه، کارکرد اول آن یعنی وا داشتن فرد به عمل را متذکر شده‌اند. (بیناتل، ۱۳۴۵: ۵۵ و دریر، ۲۰۱۰: ۵۳۳) از بین نویسندگان ایرانی حقوق جزا نیز کسانی شبیه همین تعریف از انگیزه را دارند. (نوربها، ۱۳۷۵: ۱۹۵؛ الهام و برهانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶ و فیض، ۱۳۷۶: ۲۷۹)

در یک تعریف متفاوت، مفهوم انگیزه و انگیزش - بدون پرداختن به ماهیت آن - روی جهت دهی رفتار بنا شده است؛ یعنی روی هدف نهایی فعالیت فرد؛ انگیزه در قالب «غایت رفتار» طراحی شده است. (پیترز، ۱۹۷۳: ۳۴) در بین فرانسوی‌ها ووئن^۱ و لئوته^۲ در کتاب مشترک خویش (ووئن و لئوته، ۱۹۵۶: ۲۰۶) این تعریف را انتخاب کرده‌اند. پرادل^۳ انگیزه را هدفی می‌داند که عامل، آن را تعقیب می‌کند. (پرادل، ۲۰۰۸ الف: ۹۶) در بین نویسندگان ایرانی این تعریف طرفداران زیادی دارد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۶۵؛ ولیدی، ۱۳۷۴: ۳۰۱-۳۰۲؛ صانعی، ۱۳۸۲: ۳۷۶ و یاد، ۱۳۴۷: ۴۴)

ب- تعاریفی که ماهیت انگیزه را نفع، امتیاز یا نوعی احساس می‌داند.

این نوع تعریف نیز در دکتترین حقوق کیفری فرانسه طرفدارانی دارد؛ از جمله بولوک^۴ در سه اثر خویش انگیزه را منفعت یا احساسی دانسته که فاعل را به ارتکاب جرم وا می‌دارد و عمل را موجب می‌شود. (بولوک، ۲۰۰۹: ۲۴۰؛ لوواسور و همکاران، ۲۰۰۲: ۷۳ و بولوک و ماتسوپولو، ۲۰۰۶: ۸۸ و ۸۹) لارگیه^۵ نیز انگیزه را از جنس احساس دانسته است. (لارگیه، ۲۰۰۵: ۳۸) نویسندگان ایرانی متعددی نیز بر همین باورند؛ یعنی انگیزه را یک نفع، امتیاز یا احساس دانسته‌اند. (شامبیاتی، ۱۳۸۴: ۴۰۸؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۱۸۱؛ اردبیلی، ۱۳۹۴: ۳۴۶؛ افراسیابی، ۱۳۷۶: ۲۰۸ و الطافی، ۱۳۷۲: ۷۶)

برای جمع‌بندی و ارائه تعریف مختار از انگیزه، تبیین مفهوم «هدف» و انواع آن ناگزیر است. هدف در لغت، به معنای «نشانه» و «غرض» است؛ (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه هدف) نمایی است که شخص قبل از عمل، آن را در نظر می‌گیرد و نیرو و وسایل لازم را برای وصول به آن به کار می‌برد؛ به عبارت دیگر نتایج مورد انتظار یک رفتار را هدف می‌گویند. افعال انسان (به جز آنچه حاصل انفجار احساسات وی است) با هدف یا اهداف خاصی صورت می‌گیرد. کار کردن، درس خواندن، غذا خوردن و ارتکاب انواع جرایم با هدف یا اهداف خاصی صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر باید گفت انسان موجودی پیچیده است و نتایج مورد انتظار او برای یک رفتار ممکن است متعدد و متنوع باشد. شبکه اهداف انسان از رفتارهای خویش را می‌توان به کلافی از

1 - Vouin
2 - Léauté
3 - Pradel
4 - Bouloc
5 - Larguier

نخ به دور یک هسته مرکزی (رفتار) تشبیه کرد. اهدافی که برخی به رفتار نزدیکند، برخی دور و برخی در فاصله‌ای بین اهداف نزدیک و دور. به عنوان مثال در یک پرونده سرقت، فرشی ربوده شده است. سارق هدف خود از این کار را «تصاحب فرش» بیان می‌کند. تصاحب فرش برای «فروش آن» و «کسب ثروت»؛ ثروت برای «ازدواج کردن» و ازدواج برای «خوشحال کردن یک مادر سالخورده».

هدف نزدیک، در ارتباط با قصد نتیجه تبیین می‌شود که در مقدمه این مقاله با آن آشنا شدیم. انگیزه به اهداف غیر نزدیک (متوسط و دور) مربوط است. در مثال قتل عمد، فعل مادی، شلیک گلوله، فشردن گلو، خوراندن سم یا امثال آن است. هدف نزدیک فاعل، از هاق روح از بزه‌دیده است که تشکیل دهنده «قصد نتیجه» است. و رای این هدف نزدیک، هر هدف دیگری که وجود داشته باشد، متوسط یا دور، یکی یا چند تا، از جنس «انگیزه» است. اهدافی مانند «سرقت اموال قربانی»، «تجاوز به او»، «انتقام گرفتن از او»، «اجرای عدالت در مورد او»، «ارث بردن از او»، «دفاع از جان در برابر حمله او» یا حتی «کمک و ترحم به او برای اینکه از رنج یک بیماری مزمن لاعلاج رهایی یابد».

در نهایت، پس از بررسی تعاریف لغوی، روانشناختی و حقوقی انگیزه، نگارنده با ناقص دانستن همه تعاریف موجود در حقوق کیفری، تعریف ذیل را از انگیزه بزهکاری به دست داده و آن را بر تعاریف موجود ترجیح می‌دهد:

«نیروی درونی که از تصور یک یا چند هدف متوسط یا دور در شخص ایجاد شده، او را به ارتکاب رفتار بزهکارانه وا می‌دارد و رفتار او را برای رسیدن به آن هدف یا اهداف جهت می‌دهد.»

شایسته ذکر است این تعریف، همزمان هم جامع ماهیت انگیزه (نیروی درونی) و کارکردهای آن (نیرومندسازی فرد برای رفتار و جهت‌دهی رفتار) است و هم مانع ورود نیروهای بیرونی (مانند اجاب‌های مادی) و اهداف فوری، نزدیک یا بلافاصله.

۲- اقسام انگیزه در حقوق کیفری

اگرچه دانش روان‌شناسی، فلسفه، جرم‌شناسی و برخی دیگر از علوم جنایی تقسیمات متعددی از انگیزه را لحاظ کرده و مورد بررسی قرار می‌دهند، حقوق کیفری تنها یک دسته‌بندی را برای انگیزه‌های بزهکاری به رسمیت می‌شناسد؛ تقسیم انگیزه‌ها با معیار «اخلاق» و «حسن و قبح آنها». بر این اساس انگیزه‌ها در دو دسته «انگیزه‌های اخلاقی و قابل ستایش» و «انگیزه‌های غیر اخلاقی و قابل نکوهش» قرار می‌گیرند. نگارنده - به شرحی که خواهد آمد - می‌تواند از نوع دیگری از انگیزه با عنوان «انگیزه‌های خنثی یا طبیعی» نیز سخن بگوید که نشانه‌های متعددی از پذیرش و به رسمیت شناختن آن در فقه جزایی و قوانین کیفری وجود دارد.

۲-۱- انگیزه‌های قابل ستایش (اخلاقی)

قانون مجازات اسلامی صفت «شرافتمندانه»^۱ را برای این انگیزه‌ها استفاده کرده است؛ بند «پ» ماده ۳۸ این قانون در بیان جهات تخفیف مجازات تعزیری، اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود «انگیزه شرافتمندانه» در ارتکاب جرم را یکی از جهات تخفیف می‌داند.

می‌توان گفت حقوق کیفری انگیزه‌ای را خوب و شرافتمندانه می‌داند که برخواسته از ارزشهای والای اخلاقی باشد؛ ارزش‌هایی مانند نوع‌دوستی، احسان، ایثار، غیرت، ترحم و شفقت. پرسش بسیار مهمی که مطرح می‌شود این است که چگونه ممکن است با انگیزه‌های اخلاقی و شرافتمندانه مرتکب بزه شد؟ این پارادوکس یا تضاد چگونه قابل توجیه است؟ به‌زودی پس از شرح مختصری درباره انگیزه‌های قابل نکوهش و انگیزه‌های طبیعی به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت.

۲-۲- انگیزه‌های قابل نکوهش (غیر اخلاقی)

این انگیزه‌ها غالباً با صفاتی همچون «پست»، «شرورانه» و «حقیر» توصیف می‌شوند. کینه، حسد و حرص، مصادیقی از انگیزه‌های قابل نکوهش هستند. در حقوق کیفری بیشترین تأثیر را در بین انگیزه‌های مختلف، انگیزه‌های بد و غیر اخلاقی به خود اختصاص داده‌اند؛ این انگیزه‌ها گاه موجب تحقق جرم و گاه موجب تشدید جرم و مجازات خواهند شد؛ به عنوان مثال طبق بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم - مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ - انگیزه «تأثیرگذاری بر خطامشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران، سایر کشورها و یا سازمان‌های بین‌المللی» شرط تحقق برخی از جرایم تروریستی است.

۲-۳- انگیزه‌های خنثی یا طبیعی

چنانکه گفته شد دکترین حقوق کیفری از عنوان «انگیزه‌های خنثی یا طبیعی» استفاده نکرده، اما با شناخت انگیزه‌های قابل ستایش و قابل نکوهش، به این نتیجه خواهیم رسید که گاهی دسته دیگری از انگیزه‌ها نیز وجود دارند که نمی‌توان آنها را نه به فضایل اخلاقی نه به ردایل اخلاقی منتسب کرد. این دسته از انگیزه‌ها را می‌توان «خنثی یا طبیعی» نامید. انگیزه‌های مشترک بین انسان و حیوان از این دسته‌اند مانند انگیزه‌های ناشی از نیازهای فیزیولوژیکی و زیستی از قبیل انگیزه رفع گرسنگی و تشنگی، انگیزه آشامیدن و انگیزه مصاحبت و آمیزش با جنس مخالف. تأثیر این انگیزه‌ها در تحقق یا تشدید جرم یا تخفیف مجازات اندک است ولی در

۱- شرافت اسم مصدر عربی است در معنای شرف، بزرگی، بزرگواری، بزرگ‌مقداری، مجد، رفعت و قدر و نجابت و اصالت. (دهخدا، ۱۳۷۷)

عوض، بیشترین تأثیر خود را در مبانی جرم‌انگاری رفتارهای انسانی دارند. در حقوق کیفری اسلام، جرم‌انگاری اعمال منافی عفت از جمله زنا نمونه‌ای از توجه به انگیزه‌های طبیعی انسان در وضع مجازات است. در فقه شیعه و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی، سبک‌ترین مجازات برای زنا، تازیانه است. برابر ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند (یعنی همسر سهل‌الوصول نداشته باشند) یکصد تازیانه است. در وضع این مجازات واقع‌بینی شارع مقدس و شناخت میل جنسی به عنوان یکی از سائق‌های فیزیولوژیک آشکار است؛ چراکه از نظر اسلام کسی که فاقد همسری است که بتواند هر وقت که خواست با او بیامیزد، مستحق بیشترین تخفیف در مجازات است. در عوض زانی محصن (کسی که در عین امکان ارضاء میل جنسی از راه مشروع، راه زیاده روی طی کرده)، مستحق مجازات سنگینی همچون رجم خواهد بود.

نمونه دیگر در این باب، توجه به سائق گرسنگی در جرم‌انگاری سرقت حدی است؛ به گونه‌ای که «عدم ارتکاب سرقت در زمان قحطی» طبق بند «خ» ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، یکی از شرایط سرقت مستوجب حد است.

تبصره ماده ۵۵۴ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی نمونه‌ای دیگر از توجه قانونگذار ما به انگیزه‌های طبیعی و عواطف انسانی است:

«ماده ۵۵۴ - هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند؛ از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند، حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. تبصره - در موارد مذکور در ماده (۵۵۳)^۱ و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.» مناسب است در پایان بحث از ضرورت توجه به انگیزه‌های طبیعی انسان، به عبارت زیبای بکار یا نیز نگاهی داشته باشیم:

«عقل، ناسودمندی و در نتیجه خطر همه قوانینی را که با احساسات فطری انسان به مقابله بر می‌خیزد، گوشزد می‌کند. بر سر این قوانین همان خواهد آمد که بر سر آب‌بندی که مستقیماً با جریان رودخانه روبرو می‌شود؛ یا فوراً در هم می‌شکند و به زیر آب فرو می‌رود؛ یا خود، گردابی پدید می‌آورد که آن را می‌ساید و آهسته آهسته آن را فرو می‌ریزد.» (بکار یا، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۳)

۱ - «ماده ۵۵۳ - هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسائل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد: ...»

۳- پارادوکس اخلاق و بزهکاری

پس از آشنایی با انگیزه‌های اخلاقی یا شرافتمندانه بزهکاری، پرسشی در ذهن تبادر می‌کند: چگونه ممکن است یک انسان با انگیزه اخلاقی و شرافتمندانه به ارتکاب «بزه» - به عنوان یک فعل ضد ارزشی و ضد اخلاقی - دست بزند؟ این پارادوکس یا تضاد چگونه قابل حل است؟ در پاسخ می‌توان به دلایلی از جمله موارد زیر اشاره نمود:

الف- ناتوان دیدن واقعی یا خیالی نظام عدالت کیفری در حمایت از ارزش‌های اخلاقی.

عدالت بشری بواسطه همه نواقصی که دارد هیچگاه در حمایت همه‌جانبه از ارزش‌های اخلاقی توفیق کاملی نداشته و اصولاً چنین ادعایی هم نداشته است! در این میان افرادی با تشخیص واقعی یا خیالی این ناکامی نظام عدالت کیفری به ارتکاب بزه روی می‌آورند تا به زعم خویش از اخلاق پاسداری کنند.

«انگیزه اجرای عدالت» یکی از شایع‌ترین انگیزه‌های اخلاقی ارتکاب جرم است که ذیل این عنوان می‌توان از آن نام برد. حس اجرای عدالت، خود ریشه در شهوات یا اعتقادات فرد دارد. گاه عدالت‌خواهی، چهره‌گریم شده‌ای از حس انتقامجویی است که با انگیزه التیام آسیب‌ها رخ می‌نمایند؛ مانند کسی که در معرض توهین دیگری قرار گرفته و بدون طرح دعوی یا علیرغم طرح دعوی و اعمال مجازات قانونی بر توهین‌کننده، این مجازات را کافی ندانسته و با انگیزه حفظ کرامت خویشتن در مقام ضرب و جرح توهین‌کننده برآید. بسیاری از بزهکارانی که انگیزه خود را انتقام از فرد یا افراد مشخص یا انتقام از جامعه دانسته و بر عادلانه بودن این انتقام تأکید داشته‌اند. در خصوص این گروه از بزهکاران باید گفت ناتوانی ایشان از اثبات حق خویش از یک سو و سرخوردگی ناشی از حس بزه‌دیدگی از سوی دیگر کافی است تا این افراد خود را به جای دستگاه عدالت کیفری نشانده و عدالت را در حد فهم خویش از استحقاق خود و تقصیر طرف مقابل اجرا نمایند. گسن^۱ به نقل از پی‌ناتل حداقل هفت دسته جرم ناشی از عدالت‌خواهی کاذب بر می‌شمرد. (گسن، ۲۰۰۷: ۵۶۵-۵۵۹)

عدالت‌خواهی گاهی برخاسته از باورهای ایدئولوژیک افراد است. در میان بزهکارانی که با انگیزه اجرای عدالت دست به ارتکاب بزه می‌زنند، فراوانند آنانی که ریشه این عدالت‌خواهی ایشان را باید در باورها و اعتقادات مذهبی یا انسانی آنها جستجو کرد. در واقع در این دسته از جرایم، بزهکار با انگیزه انجام یک عمل ارزشی و پسندیده انسانی یا اعتقادی به عملی دست می‌آید که عنوان «بزه» را خواهد داشت؛ به بیان دیگر، این گروه از بزهکاران قربانی ایدئولوژی

بزه‌پرور یا فهم ناصحیح از تعالیم صحیح هستند. پرونده قتل‌های زنجیره‌ای زنان خیابانی در مشهد مثالی از درک نادرست از باورهای دینی است. قاتل، با ناکافی و نارسا دانستن عدالت کیفری رسمی، خود برای حمایت از ارزش‌های اخلاقی به پا خواسته و شانزده زن را به قتل رسانده بود. او در تمام جلسه‌های بازپرسی و دادگاه، انگیزه‌اش را از بین بردن «فساد در جامعه» عنوان می‌کرد.^۱

ب- هم راستا ندیدن واقعی یا خیالی قوانین کیفری با اخلاق یا کم‌وزنی ارزش اخلاقی مورد حمایت قانون در مقابل شرافت تهدید شده.

به عنوان مثال در فرانسه مخالفان سقط جنین با انگیزه جلوگیری از این کار به مراکز قانونی سقط جنین یورش برده و از این کار ممانعت می‌کنند. (این رفتار طبق ماده 2-2223 L. از مجموعه قوانین و مقررات سلامت عمومی^۲ فرانسه جرم‌انگاری شده است.) یا داروخانه‌داری که با انگیزه مبارزه با سقط جنین از فروش داروی سقط جنین خودداری کرده و برابر قوانین به جرم خودداری عامدانه از فروش محکوم می‌شود.

ج: فهم اشتباه یا ناقص از اخلاق مورد حمایت یا شرافت مورد تهدید یا هر دو.

قرآن کریم زیانکارترین انسان‌ها را کسانی می‌داند که با رفتاری گمراهانه بر این خیالند که نیک‌رفتارند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴) یعنی «بگو آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟ آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و محو می‌شود، در حالی که می‌پندارند کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.» قرآن ریشه این توهم را نیز معرفی کرده است؛ در آموزه‌های قرآنی یکی از کارکردهای نفس اماره «تسویل» است. یعنی زیبا جلوه دادن یک امر زشت. از این جهت برخی برای انسان نفسی به نام «مسوله» اثبات کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۶۴) قرآن در موارد متعددی ریشه خطاهای انسان را تسویل نفس می‌داند؛ از جمله در ماجرای به چاه گذاشتن یوسف (علیه‌السلام) توسط برادرانش، هنگامی که ایشان گریه‌کنان خدمت پدر رسیدند و قصه ساختگی گرگ و پیراهن را تعریف کردند، یعقوب (علیه‌السلام) به ایشان فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا» (سوره یوسف، آیه ۱۸) یعنی «بلکه نفسستان کار را برای شما زیبا ساخته!» یعنی نفسستان زشتی آن کاری را که با یوسف کرده‌اید، قتل، فروش یا هر کار دیگر را در نظرتان زیبا جلوه داده و شما آن را مرتکب شده‌اید. همین عبارت را عینا جای دیگری از داستان نیز یعقوب (علیه‌السلام) به پسران خویش فرمود؛ آنگاه که ایشان - بر خلاف پیمان محکمی که

۱- پایگاه اینترنتی اقتصاد نیوز به نشانی (www.eghtesadnews.com)

2- Code de la santé publique, www.legifrance.gouv.fr

برای بازگرداندن بنیامین (علیه‌السلام) با پدر بسته بودند - بدون بنیامین (علیه‌السلام) از سفر مصر بازگشتند و آنچه را که ارتکاب سرقت از سوی او می‌پنداشتند برای پدر تعریف کردند، یعقوب (علیه‌السلام) به ایشان فرمود: «بلکه نفستان کار را برای شما زیبا ساخته!» (سوره یوسف، آیه ۸۳) قرآن همچنین از زبان سامری که مردم را به پرستش گوساله دعوت کرد، می‌گوید: «سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي» (سوره طه، آیه ۹۶) یعنی «نفس من کار مرا بر من زیبا جلوه داد.»

هرچند قرآن کریم تسویل نفس را واقعی می‌داند اما هیچگاه آن را از اسباب اباحه رفتار و به تعبیر حقوق کیفری از «موانع مسئولیت کیفری» یا «علل موجهه» محسوب نمی‌کند. قرآن انسان را به بازگشت به وجدان خود فرا می‌خواند تا از صورت واقعی رفتار خویش آگاهی صحیحی به دست می‌آورد: آنجا که می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵) یعنی «انسان به نفس خویش آگاه است هر چند عذرهایی بتراشد.»

۴- ارزیابی ورود انگیزه به حقوق کیفری

تاریخ اندیشه‌های کیفری شاهد برخوردهای متفاوتی با انگیزه بوده است. توجه یا بی‌توجهی به انگیزه در حقوق جزا و عدالت کیفری، همواره مورد اختلاف اندیشمندان این حوزه بوده است. اینک نوبت آن است که در ورای همه این اندیشه‌ها ما نیز در همین نوشته موضع خویش را در این ارتباط مشخص کنیم. به همین خاطر و برای دستیابی به این هدف، در ادامه، با نگاهی مبنایی دلایل موافقان و مخالفان توجه حقوق کیفری به انگیزه بررسی خواهد شد.

۴-۱- ادله مخالفان ورود انگیزه به حقوق کیفری

مهمترین ادله مخالفان عبارتند از: دشواری اثبات انگیزه و تأیید توجه هدف توسط وسیله و در نتیجه فدا شدن جنبه‌های اجتماعی و فایده‌مندی حقوق کیفری.

الف- دشواری اثبات انگیزه

مخالفان معتقدند پی بردن به انگیزه اشخاص از روی رفتار ایشان کاری بسیار دشوار و در عین حال گمراه کننده است. علت این امر این است که رفتار شخص تنها ناشی از انگیزه نیست بلکه در رفتار او شرایط فعلی و تجربه‌های قبلی نیز مؤثرند؛ به عنوان مثال نمی‌توان همیشه صحبت مکرر شخص در مورد ثروت را دلیل علاقه او به مال دانست؛ چراکه ممکن است او قبلاً آموخته باشد که ثروت راه مناسبی برای شهرت است؛ بنابر این او با انگیزه کسب شهرت به سراغ مال‌اندوزی می‌رود. در واقع «مشخص کردن انگیزه از روی رفتار زمانی امکان دارد که ما از تجارب قبلی شخص آگاه باشیم و موقعیت فعلی او را به دقت کنترل کنیم.» (ج. موری، ۱۳۶۳: ۴، ۱۸ و ۱۹)

شناخت انگیزه‌های یک بزهدار برای قاضی غالباً دشوار است. وا داشتن او به تعیین دقیق انگیزه‌هایی که موجب عمل شده‌اند، مجبور کردن او به تجزیه و تحلیلی روانشناختی فراتر از

صلاحیت اوست. به همین خاطر، قانونگذار نباید کاری کند که دادگاه برای محکوم ساختن مرتکب یک رفتار جرم‌انگاری شده درمانده باشد؛ برای قاضی ممکن نیست مشخص کند رفتار مورد نظر تحت تأثیر کدامیک از انگیزه‌های مورد اشاره قانون انجام شده است. (دپورتس و لوگونش، ۲۰۰۹: ۴۴۱) پرادل، این دشواری را به صورت خاص در تشخیص جرایم سیاسی یادآور می‌شود و تأکید می‌کند که «انگیزه‌ها کاملاً مشخص نیستند.» (پرادل، ۲۰۰۸: ب: ۴۷۰ و ۴۷۱)

ب- تأیید توجیه هدف توسط وسیله و در نتیجه فدا شدن جنبه‌های اجتماعی و

فایده‌مندی حقوق کیفری

طرد انگیزه از دامنه مجرمیت کیفری گاهی اینگونه موجه شده که پذیرش آن موجب بازشناسی ضرب‌المثلی است که همیشه مورد سوء استفاده است: «هدف وسیله را توجیه می‌کند.» اگر قرار باشد انگیزه را بپذیریم باید قبول کنیم که می‌توان برای رسیدن به یک هدف مقدس از وسایل و ابزار نامقدس و پلید استفاده کرد. این در واقع شکلی دیگر از ماکیاولیسم و نظریه «تفکیک بین اخلاق و سیاست» است! (پالمر، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۵۲)

توجیه یا عدم توجیه وسیله توسط هدف یکی از مباحث فلسفه علوم سیاسی و فلسفه اخلاق است. در جهان‌بینی و اخلاق اسلامی راه حق باید حق باشد و برای تأمین اهداف عالی و مقدس باید از ابزار و وسیله‌های اخلاقی، انسانی و مشروع استفاده کرد. از راه باطل به‌سوی حق رفتن درست نیست. (طباطبایی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۵۵-۱۶۰)، (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۵۷) و (مطهری، ۱۳۷۳: ۹۳) این اندیشه مستظهر به آموزه‌های فراوانی از اصل دین است از جمله دستور خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (سوره نحل، آیه ۱۲۵) یعنی «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما» و این حدیث شریف از حضرت علی (علیه‌السلام) که فرموده است: «هر که به وسیله گناه پیروز شد، پیروز نیست و آن که بواسطه بدی و ستم پیروز شده، شکست خورده است.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۳۳)

نتیجه این توجیه وسیله توسط هدف چه خواهد بود؟ فدا شدن جنبه‌های اجتماعی و فایده‌مندی حقوق کیفری! دون‌دیو دووابر^۱ معتقد بود پذیرفتن تأثیر انگیزه در حقوق جزا و توجه به اهداف و انگیزه‌های باطنی بزهکاران به فدا شدن جنبه‌های اجتماعی و فایده‌مندی حقوق کیفری در برابر جنبه اخلاقی آن منجر خواهد شد؛ (محسنی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۲۱۵) چراکه هدف از وضع قوانین جزایی حمایت از جامعه در برابر یک تعدی مشخص و ترمیم آن است؛ حال چنانچه هر بزهکاری بتواند با طرح انگیزه‌های خوب و شرافتمندانه خود را از زیر تیغ عدالت کیفری

برهاند، حتی به فرض صحت همه این ادعاها در عالم واقع، تکلیف زخمی که در اثر ارتکاب بزه بر پیکر اجتماع وارد شده چه خواهد شد؟ آیا چنین جامعه‌ای خواهد توانست به حیات خویش ادامه دهد؟ آیا مردم و حتی خود بزهداران از بابت تعدی های بعدی در امنیت به سر می‌برند؟ یا اینکه هر لحظه باید منتظر جرمی علیه تمامیت جسمانی یا روانی یا یکی از حقوق خویشتن باشند؟ چنانچه فرض بر اعتبار انگیزه در عدالت کیفری باشد، با جامعه‌ای مواجه خواهیم شد که هرکس به صرف نیت خوبی که دارد به خود اجازه انجام هرکاری را می‌دهد. در واقع، در صورتی که شکل‌گیری جرم به انگیزه مرتکب بستگی داشته باشد، ما به سوی نهادینه کردن نوعی از عدالت خصوصی حرکت خواهیم کرد. (دکوک، ۱۹۷۲: ۲۱۶) و (لوروا، ۲۰۱۰: ۲۱۶) این مسأله به‌ویژه در برخی از جرایم مانند سرقت و هتک اقامتگاه کاملاً قابل پیش‌بینی است. (پردال، ۲۰۰۸ ب: ۴۷۰ و ۴۷۱) (طبیعی است که برخی از مردم حقوق مالی خود را در اموال دیگران می‌بینند و پذیرش انگیزه اجرای عدالت و احقاق حق در این دسته، یعنی پذیرفتن افزایش قابل ملاحظه سرقت و سایر جرایم مالی در جامعه!)

۴-۲- پاسخ و ادله موافقان توجه حقوق کیفری به انگیزه

الف: در خصوص دشواری اثبات انگیزه

برناردینی، نویسنده یکی از کتاب‌های ارزشمند حقوق کیفری در فرانسه پاسخ مناسبی برای این نگرانی و اشکال دارد که تا حدود بسیاری در مورد کشور ما نیز قابل تسری است. وی معتقد است این تحلیل در مورد قضاوت کیفری غالباً واقع‌بینانه است. به نظر او این قضاوت فاقد آمادگی یا دارای آمادگی کمی برای غنیمت شمردن علوم انسانی هستند؛ علمی که در عین حال برای انجام مأموریت قضایی آنها هم ضروری است اما این تنها یکی از نقایص سازمان‌های تربیت‌کننده قضاوت کیفری است. بهتر چنین است که مشکلات را آشکار کنیم تا احتیاط‌های لازم برای استفاده از مفاهیم نو شناسایی شوند؛ نه اینکه از طرح مشکلات برای رد کردن ضرورت تعمیق در شناسایی این مفاهیم استفاده کنیم و اجازه دهیم قضاوت‌هایی با ارزش شبه‌علمی تقدم یافته و مستقر شود. در حقیقت، دشواری ارزیابی انگیزه‌ها نباید مانعی برای توجه به آنها باشد. (برناردینی، ۲۰۰۳: ۴۰۲) اگر بنا باشد متولیان عدالت کیفری به انگیزه‌های بزهداری - به صرف دشوار بودن ارزیابی آنها - توجه شایسته را نداشته باشند، چگونه قادر خواهند بود دخالت عناصری ذهنی همچون علم مرتکب به موضوع جرم و قصد او در جرایم عمدی یا غفلت او در بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی تشکیل دهنده جرایم غیر عمدی را ارزیابی کنند؟ بنابراین به جای پاک کردن صورت مسأله، لازم است برای آن راه‌حل مناسب پیدا کرد و راه‌حل هم چیزی جز تجهیز قضاوت به دانش و مهارت ارزیابی عناصر ذهنی نیست. به عبارت دیگر، لازم است دروس روانشناسی جایگاه ویژه‌ای در دوره‌های کارآموزی قضاوت کیفری داشته باشند.

ب- در خصوص توجیه وسیله با هدف

در این خصوص باید به ظرافت‌هایی عنایت داشت. در واقع استدلال مخالفان توجه حقوق کیفری به انگیزه مبتنی است بر خلط بین دو مفهوم اساساً متفاوت یعنی «تفسیر» و «توجیه». انگیزه - به عنوان موتور محرک و هدف غایی از یک عمل - نمی‌تواند عمل را توجیه کند اما می‌تواند آن را تفسیر کند؛ تفسیری که برای تعیین اصل بزهکاری یا تعیین نوع و میزان مجازات متناسب یا شایستگی تخفیف در مجازات بزهکار مفید واقع شود. از این رو می‌توان این استدلال را ناقص دانست؛ چراکه با ابتنا بر شأن تفسیری انگیزه، کارکرد توجیه‌گری آن را نتیجه می‌گیرد؛ در حالی اینها دو مقوله مختلف هستند. انگیزه، کاربردی در توجیه جرم ندارد اما اجازه می‌دهد آن را تفسیر و ارزیابی کنیم. (برناردینی، ۲۰۰۳: ۴۰۲ و ۴۰۳) از سوی دیگر می‌دانیم که مدت‌هاست که آورده‌های دانش جرم‌شناسی، حقوق کیفری را متأثر می‌کند. از جمله مهمترین رسالت‌های جرم‌شناسی شناخت علل و عوامل جرم و یافتن راه‌هایی برای پیشگیری از آن و اصلاح بزهکاران است. انگیزه و شخصیت جنایی انسان از جمله مهمترین مباحث مطرح در جرم‌شناسی است. حال، چگونه می‌توان تصور کرد انگیزه با همه اهمیتی که در جرم‌شناسی و «تفسیر رفتار مجرمانه» دارد بر حقوق کیفری بی‌تأثیر باشد؟! قضات محاکم شایسته است تحت تأثیر آموزه‌های دانش جرم‌شناسی در شناخت شخصیت متهم و مجرم کوشش نمایند تا بدینوسیله نیل به اهداف و آرمان‌های حقوق کیفری را تسهیل کنند.

با ملاحظه استدلال مخالفان می‌توان چنین گفت که در حقیقت در همه این ادله یک ابهام بنیادین وجود دارد و آن اینکه مخالفان از نفوذ پدیده‌های ذهنی در حقوق جنایی بی‌مانند. چنین استدلال شده که تفاوتی جدی بین «حقوق کیفری فعل‌مدار» و «حقوق کیفری فاعل‌مدار» وجود دارد و این فقط حقوق کیفری فعل‌مدار است که می‌تواند از رفتارهای مجرمانه جلوگیری کند. در پاسخ باید گفت هیچ کس نمی‌تواند به صورت منطقی ضرورت یک حقوق فعل‌مدار را به چالش بکشد. قانون کیفری ترجمان نیاز محسوس همه جوامع - فارغ از ایدئولوژی و تاریخشان - به تعیین رفتارهایی است که بر اساس ارزش‌های ارج نهاده شده در این جوامع ممنوع یا پذیرفتنی هستند؛ به همین خاطر اصل این است که صرفاً ناظر به «رفتار»، انتزاعی، عام و غیر شخصی باشد تا اصل تساوی در برابر قانون رعایت شود و رعایت حقوق شهروندی تضمین گردد اما باید به این نکته نیز توجه شود که وجدان عمومی جامعه در عین اینکه تساوی همگان در برابر قانون را می‌خواهد، «بین دو بزهکار یکی با انگیزه پست و حیوانی و دیگری با انگیزه خوب و شرافتمدانه قائل به تفکیک است.» (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۴۹۸) جامعه به هیچ عنوان سرقت با انگیزه کمک به نیازمندان و - حتی با انگیزه سیرکردن شکم خانواده خویش - را با سرقت با انگیزه مال‌اندوزی یکی نمی‌داند و مجازات متفاوتی برای این دو انتظار دارد. از این رو

قانونگذار نمی‌تواند انگیزه را از حقوق کیفری جدا کند و به کناری نهد. به فرموده امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام): «آن کس که خواهان حق است، اما خطا می‌کند، مانند کسی نیست که خواستار باطل است و بدان می‌رسد.» (شریف‌الرضی، خطبه ۶۱) در نهایت، نکته بسیار مهم این است که اگر «مجرمیت جرم‌مدار» در زمینه جرم‌انگاری ضروری و لازم است، در زمینه مجازات، ناکافی است. در تعیین مجازات، شخصیت بزهکار در مرکز دل‌مشغولی‌هاست؛ لذا حقوق کیفری باید علاوه بر فعل‌مدار بودن، فاعل‌مدار هم باشد. (برناردینی، ۲۰۰۳: ۴۰۳-۴۰۴)

توجه به انگیزه بزهکار گام مهمی برای حرکت به سوی یک حقوق کیفری فاعل‌مدار در عین داشتن یک حقوق کیفری فعل‌مدار است؛ فعل‌مدار در جرم و فاعل‌مدار در مجازات. البته این اصول به اقتضای نوع جرایم و مجازات‌ها می‌توانند استثنائاتی هم داشته باشند؛ به عنوان مثال حقوق کیفری اسلام فاعل‌مداری در مجازات‌های حدی و قصاص و دیات را بر نمی‌تابد همچنانکه تحقق برخی از جرایم تعزیری ناشی از نقض مقررات حکومتی را می‌توان به وجود انگیزه‌ای خاص نزد بزهکار منوط نمود.

نتیجه‌گیری

«انگیزه» در حقوق کیفری کارکردی شبیه «نیت» در اخلاق دارد؛ به رفتار نیرو می‌دهد و همزمان جهت آن را تا وصول به هدف مدیریت می‌کند؛ بنابراین می‌توان آن را یک میان‌کنش برای اخلاق و حقوق کیفری دانست. سه دسته از انگیزه‌ها در حقوق کیفری تأثیر دارند: انگیزه‌های اخلاقی (قابل ستایش)، انگیزه‌های غیر اخلاقی (قابل نکوهش) و انگیزه‌های خنثی یا طبیعی. گاهی انگیزه بزهکاری، یک ارزش اخلاقی است؛ به عبارتی یک انگیزه اخلاقی باعث و جهت‌دهنده یک رفتار غیر ارزشی و ناپه‌نجا است. این تضاد علل مختلفی دارد؛ «ناتوان دیدن واقعی یا خیالی نظام عدالت کیفری در حمایت از ارزش‌های اخلاقی»، «هم راستا ندیدن واقعی یا خیالی قوانین کیفری با اخلاق یا کم‌وزنی ارزش اخلاقی مورد حمایت قانون در مقابل شرافت تهدید شده» و «فهم اشتباه یا ناقص از اخلاق مورد حمایت یا شرافت مورد تهدید یا هر دو» مهمترین دلایل ارتکاب جرم هستند.

انگیزه روز به روز جایگاه وسیع‌تری را در حقوق کیفری از آن خود می‌کند. این توجه روزافزون قانونگذاران به انگیزه نگرانی مخالفان را باعث شده است. ایشان از دشواری اثبات انگیزه سخن می‌گویند و پذیرش انگیزه را تأیید توجیه هدف توسط وسیله و در نتیجه فدا شدن جنبه‌های اجتماعی و فایده‌مندی حقوق کیفری می‌دانند. موافقان اما در پاسخ ضمن قبول دشواری اثبات انگیزه روی لزوم تجهیز قضات کیفری به دانش روانشناسی تأکید دارند و وجود مقوله‌های ذهنی دیگر همچون قصد و علم به موضوع در بزهکاری را نشانه ناگزیر بودن این دانش‌افزایی قضات می‌دانند. در مورد اشکال دوم نیز توجه مخالفان را به تفاوت میان «توجیه» و «تفسیر» جلب می‌کنند و نقش «تفسیری» انگیزه برای رفتار مجرمانه و کمک شایسته‌ای که می‌تواند به شناخت شخصیت بزهکار بکند را یادآور می‌شوند.

وجدان عمومی جامعه گرچه خواهان تساوی همگان در برابر قانون و بی‌توجهی به شخصیت مرتکب و انگیزه‌های او از ارتکاب رفتار است اما در کنار این رویکرد «فعل‌مدار» مایل است میان مجازات دو بزهکار که یکی با انگیزه‌های غیر اخلاقی مرتکب جرم شده و دیگر با انگیزه‌های اخلاقی و شرافتمندانه، تفاوت وجود داشته باشد. النهایه با ترجیح نظر موافقان توجه حقوق کیفری به انگیزه باید بر اصل «فعل‌مدار» بودن قوانین کیفری در تحقق جرم و «فاعل‌مدار» بودن آن در تعیین مجازات تأکید نمود و طبعاً این اصل به اقتضای نوع جرایم و مجازات‌ها می‌تواند استثنائاتی نیز داشته باشند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی و عربی

قرآن کریم.

- ۱) اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- ۲) افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، تهران: ویراستار، ۱۳۷۶.
- ۳) الهام، غلامحسین و برهانی، مرتضی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- ۴) بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان، ۱۳۸۰.
- ۵) یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۶) پالم، مایکل، مسائل اخلاقی، ترجمه: آل‌بویه، علی‌رضا، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۸۸.
- ۷) بیناتل، ژان، جرم‌شناسی، ترجمه رضا علومی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۵.
- ۸) ج. موری، ادوارد، انگیزش و هیجان، ترجمه محمد نقی برهانی، تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۶۳.
- ۹) جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۱۰) الحر العاملی، وسائل الشیعه، - قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹هـ.ق.
- ۱۱) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲) سبزواری، هادی بن مهدی، أسرار الحكم فی المفتتح و المختتم، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۱۳) شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: ویراستار، ۱۳۹۳.
- ۱۴) شجاعی، محمدصادق، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
- ۱۵) شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- ۱۶) شعاری نژاد، علی اکبر، روانشناسی عمومی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
- ۱۷) صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
- ۱۸) الطافی، رمضان، جبر روانی، تهران: بعثت، ۱۳۷۲.
- ۱۹) طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

- ۲۰) عیاد الحلبي، محمد علی السالم، شرح قانون العقوبات: القسم العام، عمان: مكتبة دار الثقافة للنشر و التوزيع، ۱۹۹۷ م.
- ۲۱) فرجی، ذبیح الله، انگیزش و هیجان، تهران: خردمند، ۱۳۷۱.
- ۲۲) فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲۳) کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- ۲۴) گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
- ۲۵) محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵.
- ۲۶) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
- ۲۷) معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۸.
- ۲۸) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱۲، ۱۳۷۲.
- ۲۹) میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: دادگستر، ۱۳۹۲.
- ۳۰) نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵.
- ۳۱) ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۴.

ب) منابع لاتین

- 1) A.Martin, Elizabeth, Oxford Dictionary of Law, Tehran: Didar, 1377
- 2) Bernardini, Roger, Droit pénal général. Introduction au droit criminel, Théorie générale de la responsabilité pénale, Paris: Gualino Editeur, 2003.
- 3) Bouloc, Bernard et Matsopoulou, Haritini, Droit pénal et procédure pénale, Paris: Sirey, 2006.
- 4) Bouloc, Bernard, Droit pénal général, Paris: Dalloz, 2009.
- 5) Bouloc, Bernard, Stefani Gaston, Lévassieur Georges, Droit pénal général, Paris: Dalloz, 2005.
- 6) Canin, Patrik, Droit pénal général, Paris: Hachette supérieur, 2007.
- 7) Decocq, André, Droit pénal général, Paris: Armand Colin, 1972.
- 8) Desportes, Frédéric et Le Gunehec, Fransic, Droit pénal général, Paris: Economica, 2009.
- 9) Dreyer, Emmanuel, Droit pénal général, Paris: LexisNexis, 2010.
- 10) Gassin, Raymond, Criminologie, Paris: Dalloz, 2007.
- 11) Larguier, Jean, Droit pénal général, Paris: Dalloz, 2005.
- 12) Leroy, Jacques, Droit pénal général, Paris: LGDJ, 2010.
- 13) Pradel, Jean, Droit pénal comparé, Paris: Dalloz, 2008. A
- 14) Pradel, Jean, Manuel de Droit pénal général, Paris: Cujas, 2008. B
- 15) Renout, Harald, Droit pénal général, Orléans:Paradigme, 2010.

- 16) Vicentini, Jean-Philippe et Clément, Gérard, Fiches de droit pénal général, Rappels de cours et exercices corrigés, Paris: Ellipses, 2009.
- 17) Vouin, Robert et Léauté, Jacques, Droit pénal et criminologie, Paris: P.U.F., 1956
- 18) Webster's New World Dictionary of the American Language, New York: Prentice Hall Press, 1986.

ج) پایگاه های اینترنتی

- 1) www.beseh-rohani.ir
- 2) www.dastour.ir
- 3) www.dictionnaire-juridique.com
- 4) www.eghtesadnews.com
- 5) www.larousse.fr
- 6) www.lecourshebert.com
- 7) www.legifrance.gouv.fr
- 8) www.majlis.ir
- 9) www.qavanin.ir
- 10) www.wipo.int
- 11) www.wma.net